

❖ فهرست

٧	● سخن ناشر
٩	● مقدمه
١٠	● زنان فتحعلیشاه
١٠	◻ آسیه خانم
١٢	◻ تاج الدوله، آغا باجى
١٣	◻ مادر ملک قاسم میرزا، خوش نما خانم، نقیه بادام خانم، پریخان نوش آفرین
١٨	◻ سنبل خانم
٢٠	◻ تاجلی بیگم خانم
٢٠	◻ فاطمه خانم
٢٠	◻ خازن الدوله
٢٢	◻ میرزا مریم
٢٣	◻ خیر النساء خانم بلباسی
٢٤	◻ مریم خانم
٢٦	◻ بیگم خانم
٢٦	◻ سلطان خانم
٢٦	◻ بدر جهان خانم
٢٧	◻ نه خانم
٢٨	◻ بی بی خانم
٢٩	◻ ماه آفرین خانم شیرازیه
٣٣	◻ گوهر خانم
٣٣	◻ بیگم جان خانم
٣٣	◻ اتاق خواب فتحعلیشاه
٣٤	◻ نه خانم بار فروشی «مهد علیا»
٣٤	◻ گل پیرهن خانم
٣٥	◻ ملک سلطان
٣٥	◻ شاه پرور خانم، نازک بدن خانم، زاغی اصفهانی

۲۵	☒ خانم کوچک
۲۶	☒ گل بخت خانم
۲۶	☒ استاد مینا
۲۷	☒ منازعات دو دسته مطربی
۲۹	☒ مشتری خانم
۲۹	☒ شعرِ مرگ فتحعلیشاه!
۴۰	☒ طران خانم
۴۰	☒ وقت استهلال
۴۱	☒ تعبیر صحیح یک رؤیا
۴۲	☒ مراسم سیزده
۴۳	☒ قمار جز شب‌های جمعه
۴۴	☒ علاقه به تاریخ
۴۴	☒ شام و نهار
۴۶	☒ سلام شاه شهید
۴۸	☒ شؤونات دخترهای قاجاریه
۴۹	☒ گلین خانم‌ها
۵۲	☒ احوال خواجگان دربار
۵۴	☒ جشن‌های ازدواج
۶۵	☒ خاتون جان خانم
۶۷	☒ حکایت ملا باشی
۶۷	☒ التفات به اهل دار البرز
۷۰	☒ احترامات به اکابر قاجار
۷۲	☒ احترام به رؤسا
۷۵	☒ دختری را که فتحعلیشاه دزدیدا
۷۵	☒ دختران طبقه نادرشاهی
۷۶	☒ احترام شؤونات نجبا
۷۸	☒ صحبت به زبان ایلیت
۸۰	☒ والده عبدالله میزای دارا
۸۱	☒ هرمزان حرامزان
۸۲	☒ مبحث مصیبت از کتاب قانون دارا

■ طوطى شاه.....	٨٢
■ شاه پرور خانم.....	٨٣
■ در بیان سلطان حقی.....	٨٤
■ خدیجه خانم.....	٨٥
● شرح حال محمد زمان خان و وضع ایل دوللو و عزالدینلو.....	٨٥
■ همه قوانلو، همه قوانلو.....	٨٨
■ میرزا شفیع صدر.....	٩٩
■ حاجی ابراهیم خان.....	٩٠
■ پلو کبک لقمه صاحب سیف نه اهل قلم.....	٩٠
■ چیزی بگویید که بگنجد.....	٩١
■ حاجی محمد حسن خان صدر اصفهانی.....	٩١
■ حکایت الماسی مثلثی.....	٩١
■ عبدالله خان امین الدّوله.....	٩٢
■ احترام شرع.....	٩٤
■ قائم مقام.....	٩٦
■ قضیة پادشاهی فتحعلیشاه.....	٩٧
■ سرنوشت بعضی قسمها.....	١٠١
■ خانلر خان.....	١٠٣
■ هم میرزا باشی هم حاکم؟.....	١٠٧
■ طهماسب میرزا.....	١٠٨
■ الله وردی میرزا.....	١٠٩
■ محبت شاه به فرزندانش.....	١١٢
■ شاهزاده محمد علی میرزا.....	١١٣
■ محمد قلی میرزا ملک آرا.....	١١٤
■ شاهزادگان مورد محبت شاه.....	١١٦
■ محمد حسن شاه قاجار پدر آقا محمد شاه.....	١١٦
■ آقا محمد شاه و برادرش حسین قلی خان.....	١١٧
■ عرفان و نوع دوستی خاقان مرحوم!.....	١١٨
■ آخرین طغیان برادر فتحعلیشاه.....	١٢٠
■ فتحعلیشاه و غلام بچه.....	١٢٢

۱۲۴.....	■ پیشخدمتان
۱۲۶.....	■ وصیت به دفن خود در قم
۱۲۷.....	● اخلاق خاتون
۱۳۰.....	● در سیرت و اخلاق شاه شهید
۱۳۱.....	● ماجراهی دستور قتل برادر آغا محمدخان قاجار
۱۳۱.....	■ علی قلی خان دختر محمد حسن شاه!
۱۳۲.....	■ توجه به حقوق مردم!
۱۳۲.....	■ دوری از تعجیل
۱۳۳.....	■ پیران ویسه از فرار باز ماند
۱۳۴.....	■ بریدن دماغ لوطی صالح!
۱۳۴.....	■ انتقام از فرش های کریمخان
۱۳۵.....	■ اخته خان هر چه خواهد کند!
۱۳۶.....	■ شب زنده داری آغا محمدخان
۱۳۶.....	■ آزار جنسی زنان
۱۳۶.....	■ خوش قولی حاصل مرگ آغا محمدخان!
۱۳۶.....	■ حکم به عدالت یا تثیت سلطنت
۱۲۸.....	● در احتراز فتحعلیشاه از جزع و بی قراری
۱۲۸.....	■ مرگ عباس میرزا و روضه حضرت عباس
۱۴۳.....	■ تشویش در امور مملکت
۱۴۳.....	■ ولایت‌عهدی محمد‌میرزا
۱۴۵.....	● در مکارم اخلاق محمد شاه غازی (انار الله برهانه)
۱۵۴.....	■ رسم «جمعه سلامی»
۱۵۶.....	● مجازات عاملین قتل آغا محمدخان قاجار
۱۵۷.....	● فرزندان و نوادگان فتحعلیشاه
۱۵۸.....	■ چهره و هیأت فتحعلیشاه
۱۵۹.....	■ دختران خاقان مرحوم
۱۶۰.....	■ پسران خاقان مرحوم
	خاتمه

هواحق

❖ سخن ناشر

ناگفته‌های دربار فتحعلیشاه خواننده را با دنیابی کوچک، اما عجیب آشنا می‌کند. خواننده‌ی ایرانی این کتاب، یکباره خود را با هزار توی پنهان روایت خانوادگی یکی از چهره‌های شاخص سلطنت در دوره‌ی قاجاریه مواجه می‌بیند. او اینک تاریکخانه‌ای را می‌یابد که پرتو نوری، شاید هر چند ضعیف، وضع و حال آن را در معرض چشمان جست و جوگر و مشتاقش قرار می‌دهد. این کتاب گزارش مجملی است از زندگی مفصل یکی از مفصل‌ترین حاکمان دوران قاجاریه! مردی که پیش از آنکه بر ایران حکم براند، بر خانواده‌ای حدوداً هزار نفره از زنانش حاکمیت داشت و دیپلماسی فتحعلیشاه بیشتر بر اساس حرکت‌هایی با مهره‌های اقوام و بخصوص زنان خود در عرصه‌ی صفحه‌ی شطرنجی به وسعت چند قوم و قبیله‌ی خودی شکل می‌گرفت.

در اینجا می‌توان دیپلماسی زنانه‌ی فتحعلیشاه را با نقل بخش‌هایی از کتاب «کشورگشایان قاجار» نوشتی آقای «ایرج بقاوی کرمانی» برای خوانندگان محترم کاملاً واضح نمود:

«اگر قرار باشد که بنده حتماً قربان یکی از این هفت پادشاه قدر قدرت سلسله جلیل قاجاریه بروم، بدون لحظه‌ای تفکر و درنگ قربان همین فتحعلیشاه می‌روم! فتحعلیشاه که الهی قربانش گردم! در میان همه پادشاهان جن و انس عالم لنگه و همتا ندارد! حالا چطور شد که خداوند تبارک و تعالی یک مرتبه لطفش شامل مردم ایران شد و این موجود بی نظیر را نصیب ملت شریف ایران زمین کرد، بر کسی معلوم نیست و این دیگر از رازهای عالم خلقت است!

بعضی‌ها عقیده بر این دارند که فتحعلیشاه عزیز ما، وقتی در شکم مادرش بوده، همان جا چند زن گرفته است! اما بنده که از داخل شکم مادر فتحعلیشاه بی‌خبرم، دلیلی بر این مدعای در دست ندارم، اما تا آنجایی که اطلاعات تاریخی بنده قد می‌دهد، از علائم و آثار چنین پیداست که فتحعلیشاه از سن دو سه سالگی شروع به زن گرفتن فرموده است! شما حتماً می‌دانید که اسم فتحعلیشاه تا قبل از آنکه به سلطنت برسد، «بابا خان» بود؛ حالا کدام رمال و فالگیر شیر پاک خورده‌ای، در هنگام تولد آن تخم دو زرده در جبین آن کودک دیده بود که او بعدها شوهر هزار زن و پدر دو هزار فرزند و نوه خواهد شد و اسم با مسمای «بابا خان» را روی او گذاشته بود، بر کسی معلوم نیست، و اسم آن فالگیر در تاریخ نیامده است! از آن جایی که فتحعلیشاه عزیز، هزار زن داشته و با این عملش به تنها بی کار صد تا خروس را می‌کرده است؛ بنده با کسب اجازه از خروس‌های لاری، اسم فتحعلیشاه عزیزم را «خروس علیشاه» می‌گذارم!

خروس علیشاه عزیز، شاعر هم بوده و «خاقان» تخلص می‌فرموده، خودش در بیتی می‌فرمایند:

کجا سودای تخت و افسرستی!

مرا در سر هوای دلبرستی

ملاحظه فرمودید؟! اعلیٰ حضرت همایونی خاقان بی خاقان با زبان خودشان فریاد می‌زنند که اهل دل و دلبر و عیش و نوش و حمام سرسره و از این جور کارها هستند و اصلاح‌کاری به کار رعیت و مملکت و سیاست‌های داخله و خارجه و دولت روس و انگلیس ندارند و دلشان می‌خواهد «بعضی از مردم» دست از سر او بردارند، اما مگر این «بعضی از مردم»‌ها حرف حساب حالشان می‌شود؟! خدا نکند منافع

آنها ایجاد کند که از آدم نامرد و چرت و پرتو دفاع کنند. در این صورت به خاطر برقراری آن پادشاه مسلهفت و استفاده ناچیز خود تا پای ویرانی کشور و کشته شدن هزاران هزار انسان و به خاک و خون کشیده شدن وطن خودشان پایداری می‌فرمایند!»
بکی از علت‌های اساسی شکست ایران در مقابل روسیه و از دست رفتن هفده شهر آباد ما، همین عدم توجه فتحعلیشاه به مسأله جنگ و توجه او به «جنس زن» بوده است.

در این میان، محبت‌های ملوکانه‌ی اعجاب برانگیز و غافل کشته به اضافه‌ی سفاکی‌های دد منشانه در دو عرصه‌ی عقیم ساختن مردان، یاکور کردن چشمان آنان، شیوه‌های کار آمدی بوده است که به همراه دیبلوماسی شترنجی که قبل‌از آن رفت، بنیان حکومت او را تحکیم می‌بخشیده است. فتحعلیشاه در میان دیگر شاهان قاجار، تنها شاهی بود که در عرصه‌ی منازعات سیاسی، از دو جنبه‌ی زیبایی‌شناسی

در میان همراه با عقده گشایی‌های بسیار به حل امور احتمام می‌ورزید.
و دد منش همراه با عقده گشایی‌های این کتاب، روح زنانه‌ی حاکمیت قاجار خواننده‌ی محترم می‌تواند از طریق مطالعه‌ی موشکافانه‌ی این کتاب، روح زنانه‌ی حاکمیت قاجار در حل امور مهم سملکتی و تسلط احساسی گری و بها یافتن خرافات و روابط ناسالم حاکم بر امور اقتصادی و بی مبالغه‌ی مالی و تجمل گرابی و افراط ورزی در روابط جنسی را به خوبی حس کند، و در یابد که چرا در زمان حکومت این شاه، علی‌رغم وجود فرماندهان دلاوری چون «عباس میرزا» ایران هفده شهر خود را در جنگ با روس‌ها از دست داد.

این کتاب گزارشی است از حرمخانه‌ی فتحعلیشاه قاجار و بعضی قضایای تاریخی آن دوره، که همراه با اشعاری چند و حکایت‌هایی جالب و گاه طنز گونه، اما مستند، به شیوه‌ای رسا و با نثری مربوط به دوره‌ی قاجار نوشته شده است. نویسنده‌ی کتاب، یکی از شاهزادگان، به نام «عبدالدوله» است که بنا به دستور «محمد شاه» و پس از مرگ فتحعلیشاه آن را به رشته‌ی تحریر در آورده است. کتاب حاضر در حقیقت از روی نسخه‌ای خطی حروفچینی گردیده است، که و احتمالاً تاکنون کسی به حروفچینی و چاپ آن اقدام نکرده باشد و آقای حسن محمدی گرساری زحمت کشیدند و این کتاب را در اختیار ناشر قرار دادند، تا بلکه با انتشار آن، نوری تازه به تاریکخانه‌ی کهن‌های خانواده‌ی دومین شاه به ظاهر قدرتمند سلسله‌ی قاجار تابیده شود. این زحمت را پاس می‌داریم. خواندن این کتاب را به همه‌ی دوستداران ناگفته‌های تاریخ کشورمان توصیه می‌کنیم.

● توضیح:

- در نسخه‌ی خطی که از این کتاب به دست ما رسید، هفت صفحه‌ی اول کتاب موجود نبود، لذا کتاب با همینجا افتادگی صفحات اول، حروفچینی و انتشار یافت.
- در ویرایش این کتاب سعی شده تا آن جا که ممکن است، به نثر نویسنده، که نثر خاص دوره‌ی قاجاریه می‌باشد، آسیبی وارد نیاید و تنها غلط‌های املایی یا بعضی اصلاحات جزئی در شیوه‌ی بیان مطالب، مورد ویرایش قرار گرفته است. به اضافه، سعی شده است از نظر نکات فنی ویرایش مانند نقطه گذاری، پاراگراف بکدست و هماهنگ شود.
- تا آن جا که ضروری به نظر می‌رسیده، در هنگام ویرایش کتاب پاورقی‌هایی نیز توسط ویراستار افزوده گردیده، تا خواننده‌ی محترم راحت‌تر بالغات و اصطلاحات ناماؤنوس یا بعضی وقایع، آشنایی حاصل نماید.
- بعضی بیزه‌ها از ویراستار است و بعضی از نویسنده کتاب، لذا گاه تغییراتی در نوع القاب دیده می‌شود.

مقدمه

سبب تألیف کتاب

چون جناب فخامت نصاب، وزیر انطباعات و مدیر دارالترجمه خاصه و دارالتالیف که نام شریفش مطابق نام نامی و اسم سامی جدّ بزرگوارش محمد حسن شاه قاجار است و به لقب مرحوم والد ماجد خویش اعتمادالسلطنه ملقب و از تربیت و تشویق شاهنشاه کیوان خدم و دارای اسکندر حشم وارث دیهیم جم مالک رقاب الامم السلطان ابن السلاطین والخاقان ابن الخوافقین ناصرالدین شاه غازی خسرو صاحبقران خلد الله ملکه الى آخر الدوران از عنفوان شباب تازمان شباب اوقات خود را مصروف نشر علوم و معارف نموده و در اغلب فنون و فضائل بر دانشوران اوآخر و اوایل تقدم یافته، خصوص در علم تواریخ و اطلاعات بر وقایع تمام کرده ارض که خاطر آگاهش مطلع الشمس دانش و بنیش و مرأت بلدان عالم آفرینش و تاریخ منظم ما تقدم و شارح سوانح عالم است بر حسب امر قدر همایون روحنا فداه به این فدوی در گاه آسمان پناه ابلاغ فرموده از واقعات زمان سلطنت خاقان رضوان مکان طاب الله ثراه آنچه شنیده و دیده به عرض برساند، اگرچه هنگام افول اختر سلطنت پدر تاجدار خود بیش از ده سال نداشتیم، لکن هرچه در آن زمان دیده و در نظر بود یا در مدت عمر خود از بزرگان قوم ذکوراً و اناناً شنیده بودم، درین مختصر تحریر نموده، ارسال خدمت جناب عالی وزیرانطباعات داشتم که به مقتضای «الميسور لا يسقط المعسور» حتی الامکان در انجام فرمایش اقدام شده باشد و به تاریخ شهر جمادی الاولی مطابق اوآخر سنه تذریکه ایت تئیل در زمان حکومت همدان نگارش یافت. امیدکه منظور نظر کیما اثر بندگان آستان ملایک پاسبان گردد.

آغاز حکایات زوجات خاقان مغفور

◦ زنان فتحعلیشاه

◻ آسیه خانم زوجات خاقان جنت مکان، چند نمره بودند، نمره اول از خانواده سلطنت و سایر شعب قاجاریه و بزرگزادگان معتبر ایران بودند که عدد آنها قریب چهل بلکه زیاد. سپک خاقان مبرور با این طبقه حفظ احترام کامل بود، حتی در حضور آنها با سایر طبقات ابدأ التفات نمی شد. روزی یک ساعت حق حضور داشتند. مثل سلام‌های رسمی بزرگ حاضر می شدند، قاجاریه یک سمت می ایستادند مابقی در صفت دیگر، به ترتیب شؤونات پدران خود می ایستادند. ایجاد این سلام از زمان خاقان شهید آقا محمد شاه و یاسای آن حضرت بود. در موقع سلام یک نفر یساول زنانه درب اطاق‌های آنها به او از بلند این عبارت ترکی را می گفت: «خانم لار گلیز» خانم‌ها متظر وقت و گوش بر او از یساول بودند و به سلام می آمدند. دیگران در آن ساعت مطلقاً حق حضور و تشریف نداشتند، به هر یک اظهار مرحمت